می شود که دران وقت نماز انسبت بشیخ ابسطی واقع شده بوده و پنجاه هزار سال نموده وآنرا
صرف طاعت کرده وی صایم الدهر بود خدمت مخدومی مولانا سعد الدین کاشغری
رحمه الله تعالی حکایت میکردند که وی را در بیابان مکه مرض عارض شد هر چند
اصحاب مبالغه کردند افطار نکرد یک روز دیدم که جماعتی از اهل غیب بجانب محفه وی
میرفتند چون بدر محفه وی میرفتند رسیدند دز بیامدند و بکذشتند من آن قصه را
با وی کفتم کفت آری قطب بود و اصحاب وی آن وقت که بدر محفه رسیدند من پای
دراز کرده بودم ندانستند برکذشتند من پای خود کرد آوردم بازکشتند و پیش من آمدند
و فاتحه خواندند خدمت مولانا میفرمود که همان روز آثار صحت بروی ظاهر شد
و احتیاج بآن نشد که افطار کند این فقیر را این بیتها زوی بر خاطر است در وقت که
فقیرانرا بدوام توجه و اقبال بر مطلوب حقیقی ترغیب میکردند میخواندند شعر
دلارا می که داری دل درو بند ∴ دکر چشم از همه عالم فرو بند ∴ توفی قدس الله
تعالی سره یوم الثلثاء ربیع الاول سنه سبع و خمسین و ثمانمائه مولانا شمس الدین
محمد اسد رحمه در علوم ظاهر بجودت طبع و حدت فهم شهرتی تمام داشت میفرمود
که در اوان تحصیل مرا داعیه سلوک راه خدای تعالی قوی شد در آن وقت خدمت شیخ زین
الدین خوافی رحمه الله تعالی بارشاد طالبان و تربیت مریدان مشغول بود روزی
به مجلس وی رسیدم جمعی بیعت می کرد و ایشان را توبه میداد و تلقین ذکر میکرد
و قاعده درویشان می باشد که وقتی که شیخ دست درویشی را در وقت بیعت میکیرد بعض

دامن

دامن آن درویش را میکیرند و بعض دامن آن دویم را تا بجایکه برسد من نیز دامن بعضی
از انها کرفتم چون از مجلس بیرون آمدم بمدرسه در همان خانه که تحصیل میکردم
بذکر مشغول می بودم و در خود روز بروز تاثیر ذکر را زیادت میدیدم تا آنکه باطن من
بآنجانب بالکلیه منجذب شد و ترک تحصیل کردم وی با خدمت شیخ بهاء الدین عمر
صحبت داشته بود و اربعینات نشسته چنانکه مرد مرا اعتقاد آن بود که مرید وی است
اما وی بآن اعتراف نداشت و بصحبت مولانا فخر الدین لورستانی نیز رسیده بود
و خدمت مولانا جامه خود در وی پوشانیده بود و آنرا کاهی بر سبیل تبرک می پوشید
و در آخر با خدمت مولانا سعد الدین کاشغری رحمه الله تعالی صحبت میداشتند و خدمت
مولانا سعد الدین تعظیم و تقدیم وی میکردند یک روز در راهی با وی میرفتم بتقریب
سخن وی با بخار سید که کفت مرا درین چند روز امری واقع شد که هرکز مرا بخود
کمان آن نبود و توقع آن نمیداشتم و بر سبیل اجمال اشارتی بآن کرد بر وجهی که من از آن
تحقق وی بمقام جمع فهم کردم والله تعالی اعلم قال بعض العارفین اذا تجلی الله
سبحانه بذاته لا حد یری کل الذوات والصفات والافعال متلاشیة فی اشعة ذاته
وصفاته وافعاله ویجد نفسه مع جمیع المخلوقات کانها مدبرة لها وهی اعضاءها لا یلم
بواحد منها شیء الا ویراه ملما به ویری ذاته الذات الواحد وصفته صفتها وفعله فعلها
لاستهلاکه بالکلیة فی عین التوحید ولیس للانسان وراء هذه المرتبة مقام فی
التوحید ولما انجذب بصیرة الروح الی مشاهدة جمال الذات استتر نور العقل الفارق

و این نوع ضبط زمان گویند

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)